

اتحادیه‌های کارگری و استقلال

علیرضا تقوی

سه شنبه نوزدهم شهریور ۱۳۸۷

"اتحادیه کارگری متعلق به همه کارگران است" (آنتونیو گرامشی)

رابطه‌ی مسایل صنفی، سیاسی و خواسته‌های عمومی یک صنف یا جمعی از کارگران یک بخش همواره مورد بحث بوده است و شاید بتوان گفت قدمت این بحث به تشکیل اولین اتحادیه‌های کارگری برمی‌گردد. این پرسش همیشه مطرح بوده است که دامنه‌ی خواسته‌های یک اتحادیه یا جمع صنفی تا کجاست؟ آیا این دامنه به اضافه حقوق و بهبود شرایط کار محدود می‌شود یا می‌تواند از آن فراتر رفته و به خواسته‌های اجتماعی همان صنف و در نتیجه خواسته‌های اجتماعی کل کارگران نیز بپردازد؟

میدانیم که خواسته‌های کارگران در یک جامعه‌ی طبقاتی تنها به اضافه دستمزد محدود نمی‌شود، زیرا با وجود تورم، سقوط دائمی ارزش نیروی کار، عدم امنیت شغلی در جامعه سرمایه‌داری و در یک کلام سودطلبی دائمی سرمایه‌داری، این خواسته‌ها می‌تواند مسکن، بهداشت، آموزش و پرورش و آزادی‌های سیاسی و اجتماعی را در برگیرد ...

کارگران یک کارخانه هر چند متشکل باشند، نمی‌توانند از کارفرمای خود بخواهند که جامعه و روابط سرمایه‌داری حاکم بر آن را تغییر دهد، یا مثلا جلو گرانی مسکن یا خصوصی شدن آموزش و پرورش را بگیرد. زیرا در توان یک کارفرما نیست که بخواهد مشکلات اجتماعی را حل کند. علاوه بر آن اگر خواست کارگران تغییر روابط حاکم بر جامعه در یک کارگاه یا کارخانه کوچک باشد، مانند آن است که بخواهیم آن موسسه را از کل جامعه جدا کرده و قوانین خاصی را بر آن حاکم کنیم. به این معنی که کارگران آن بخش تافته‌های جدا بافته‌ای از کل جامعه باشند و روابط حاکم در یک کارگاه کوچک مثلا مالکیت جمعی باشد. در این صورت عدم هم‌آهنگی میان روابط آن بخش کوچک و سایر بخش‌ها، تداوم حرکت آن بخش را غیرممکن می‌کند، مساله‌ای که بارها ثابت شده است. پس در نتیجه خواسته‌هایی که به تغییر کل جامعه و روابط حاکم بر آن مربوط می‌شود، از عهده یک بخش کوچک بر نمی‌آید و رابطه‌ی منطقی و عقلانی آنها باید در نظر گرفته شود.

اگر از یک عده کارگر در یک واحد صنعتی در یک شهرستان بخواهیم که روابط تولید را تغییر دهند، خواستی غیرمنطقی و غیرقابل اجراست. پس کارگران آن واحد کوچک چه چیزی را می‌توانند بخواهند و چه امری را می‌توانند اجرا کنند؟ اصل مساله آن است که ما باید تفاوت کارکردهای یک اتحادیه‌ی کارگری را با سازمان تولید یا شورای کارخانه بدانیم و وظایف آنها را تفکیک کنیم. هم‌چنین تفاوت میان یک اتحادیه با یک فدراسیون باید تشخیص داده شود و وظایف هر کدام مشخص باشد.

مسئله فدراسیون سراسری کارگران یک جامعه می‌تواند تغییرات اساسی‌تر را در روابط اجتماعی کار میان کارگران و کارفرمایان بخواهد. یا ممکن است یک بخش کلیدی از صنعت یا اقتصاد (همانند صنعت نفت در ایران) بتواند دستمزد

بیشتر یا امکانات رفاهی بیشتری نسبت به سایر بخش‌ها دریافت کند، اما تغییر اساسی در روابط تولید یا حق مالکیت و گردش آزاد سرمایه امری مربوط به کل جامعه است.

برخی اوقات دیده می‌شود که برای برخی از فعالان کارگری تفاوت میان تشکل‌های مختلف کارگری روشن نیست، مثلاً وظایف شورای کارگری را با وظایف اتحادیه یا فدراسیون مخلوط می‌کنند یا وظایف یک سازمان طبقه کارگر، (حزب) را با شورای کارگری تفکیک نمی‌کنند. از یک اتحادیه کوچک می‌خواهند، آن چیزی را انجام دهد که وظیفه‌ی یک فدراسیون سراسری کارگران است.

به عنوان مثال قراردادهای موقت امری است که لغو اساسی آن از عهده‌ی یک اتحادیه کوچک و منطقه‌ای بر نمی‌آید، بلکه حل اساسی آن به کل جامعه کارگری یک کشور، و از آن هم بالاتر، به کل نظام سرمایه‌داری مربوط می‌شود و می‌تواند خواست درازمدت و سراسری همه کارگران باشد. زیرا قراردادهای موقت امری است که در این دوره از جهانی‌سازی سرمایه وجود آمده و اجرا می‌شود و مربوط به جامعه خاصی نیست. تنها با قراردادهای موقت کار است که سرمایه‌های سیال در سطح جهانی و در مناطق آزاد تجاری می‌توانند به ثروت‌های کلان دست یابند. چون کوچ سرمایه از یک بخش به بخش دیگر امری عادی است و برای جلوگیری از ورشکستگی سرمایه در یک منطقه صورت می‌گیرد. برای لغو کامل قراردادهای موقت، باید کل روابط تولید که مبنای آن سودهای باد آورده در دوره جهانی سازی است، مورد سوال قرار گیرد. یک اتحادیه تنها می‌تواند بخشی از قراردادهای موقت را تعدیل کرده یا کارفرما را وادار کند که بخشی از قراردادهای موقت را به دائمی تبدیل کند.

به این ترتیب می‌توان خواسته‌ی کارگران در یک اتحادیه را از خواسته‌های کارگران مربوط به یک صنف (در یک معنی فدراسیونی از چند اتحادیه) تفکیک کرد. همچنین خواست سراسری کارگران در یک کنفدراسیون سراسری را می‌توان به صورت گسترده‌تر و سراسری متعلق به خواسته‌های عمومی کارگران در نظر گرفت. به عنوان مثال آزادی‌های سیاسی و اجتماعی، آزادی اندیشه و بیان حق مسلم همه‌ی کارگران است اما چنین خواسته‌ای می‌تواند در برنامه‌ی عمومی یک کنفدراسیون سراسری کارگران قرار گیرد و امکان گنجاندن چنین برنامه‌ای در خواسته‌های یک اتحادیه‌ی منطقه‌ای یا یک موسسه اقتصادی سرمایه‌داری وجود ندارد، زیرا امکان تحقق آن به وسیله بخش کوچکی از کارگران میسر نیست. خودگردانی موسساتی که کارفرما از گرداندن آن ناتوان است، نیز به همین منوال است و تنها می‌تواند در یک برنامه سراسری و هماهنگ با سایر برنامه‌های اجتماعی مطرح شود. تصرف یک کارگاه کوچک که در محاصره‌ی روابط پیچ در پیچ سرمایه‌دارانه، زدوندها، رانت‌خواری‌ها و دزدی‌های سرمایه‌داران است، نه تنها مشکلی از کارگران را حل نمی‌کند، بلکه پس از مدتی موجب یاس و سرخوردگی کارگران خواهد شد، به آن خاطر که کارگران یک بخش کوچک در حل مشکلات به وجود آمده توسط سرمایه‌داران ناتوان خواهند بود. مشکلاتی که حل آن از عهده‌ی بخش کوچکی از کارگران بدون برنامه‌ریزی سراسری و کمک سایر بخش‌های اجتماعی بر نمی‌آید.

در دوره‌های تشدید بحران‌ها، هرچه سرمایه‌داری بیشتر به بن بست می‌خورد، نظامی ترمی شود. ادارات دولتی و بوروکراسی آن توانایی خود را از دست می‌دهند، دستگاه ایدئولوژیک آن ناکارآمدتر می‌شود و شکل عریان سرمایه‌داری که نظامی‌گری است آشکارتر می‌شود. در این صورت پایگاه‌های تسلط سرمایه‌داری روز به روز ضعیف‌تر می‌شوند. در چنین شرایطی، "سازمان تولید" بی‌سرپرست میماند و زمینه برای رشد شوراهای کارگری فراهم می‌شود، که در حقیقت

همان سازمان‌های تولید بدون دخالت دستگاه اداری سرمایه‌داری است. شوراهای کارگری جایگزین دولت و دستگاه اداری سرمایه‌داری در تولید هستند، و وظایف آنها با اتحادیه و فدراسیون که سازمان‌های کارگری سرمایه‌داری است، کاملاً متفاوت است.

تفکیک نکردن این مسایل می‌تواند منجر به سردرگمی و ندانم‌کاری شود که ضرر آن تنها به منافع طبقه‌ی کارگر وارد می‌شود.

می‌توان وظایف هر کدام از نهادهای سه‌گانه اتحادیه، فدراسیون و شورای کارگری را به صورت زیر خلاصه کرد:

۱- اتحادیه یا سندیکا (۱) وظیفه دارد منافع کارگران را در یک صنف یا یک موسسه خاص، در ارتباط با کارفرما یا دولت، صاحب یا صاحبان سرمایه نمایندگی کرده و خواسته‌های آنان را در محدوده کاری مطرح نماید

۲- فدراسیون کار و در سطح گسترده تر کنفدراسیون می‌تواند حقوق سراسری و اجتماعی نیروی کار را به طور کلی در خواست کند. حقوق نیروی کار اعم از حق اشتغال، برخورداری از تامین اجتماعی، آزادی‌های فردی و اجتماعی و حقوق عمومی نیروی کار را نمایندگی می‌کند (۲)

۳- شورای کارگری یک "سازمان تولید" است که جایگزین دولت در یک موسسه یا محل کار است. شورا وظیفه دارد سیستم تولید را از ابتدا تا انتهای پروسه تولید، سازماندهی و مدیریت کند. شورا وظیفه‌ی برنامه ریزی تولید و ارتباط با سایر بخش‌های تولیدی را نیز برعهده دارد. امری که از عهده‌ی یک اتحادیه، سندیکا و..... ساخته نیست. معمولاً شوراهای کارگری در برهه‌های زمانی خاصی، مثل شرایط انقلابی تشکیل می‌شوند. (۳)

استقلال اتحادیه‌های صنفی

در شرایطی که سرمایه‌داری دارای ثبات نسبی است، روزانه حقوق کارگران را پایمال می‌کند از هر فرصتی برای بالا بردن سود خود استفاده کرده و با اخراج‌های دسته جمعی، ارتش ذخیره کار را افزایش می‌دهد، کارگران چاره‌ای جز تشکیل اتحادیه‌ها و سندیکاهای خود برای محافظت از حقوق اولیه خود ندارند. تشکل‌های صنفی اولین پناهگاه کارگران برای حفظ ابتدایی‌ترین حقوق کار است. اما شیوه تشکیل اتحادیه بسیار مهم است.

با توجه به مطالب گفته شده در بالا و مشخص بودن تمایز میان اتحادیه‌ی کارگران با سایر نهادهای کارگری، اکنون می‌توان گفت اولین گام آن است که بدانیم اتحادیه کارگری متعلق به همه کارگران شاغل در همان بخش است و باید سازمان خود را از میان کارگرانی انتخاب کند که دارای منافع مشترک با دیگران هستند و سپس می‌توان به رابطه اتحادیه با سایر نهادهای کارگری پرداخت.

استقلال اتحادیه‌ی صنفی و کارگری مفهومی است که این اتحادیه متعلق به اعضاء همان صنف است که دارای گرایش‌های مختلف سیاسی و اقتصادی هستند. در میان کارگران یک کارخانه یا یک بخش، کارگران طرفدار سرمایه‌داری و یا مخالف آن در کنار هم قرار دارند. نمی‌توانیم بگوییم مثلاً کارگران طرفدار فلان حزب نباید وارد اتحادیه شوند یا این اتحادیه متعلق به آن گرایش خاص است. تنها کاری که می‌توان انجام داد، محدودیت‌های اساسنامه‌ای است که به تصویب کارگران برسد. مسائلی از قبیل عدم پذیرش اساسنامه یا اشتها به فعالیت‌های ضد کارگری و همکاری با محافظ ضد کارگری می‌تواند افراد را از عضویت در اتحادیه محروم کند. اما هیچ کدام از گرایش‌های درون طبقه کارگر و در نتیجه گرایش‌های موجود در جامعه را نمی‌توان از شرکت در اتحادیه منع کرد.

اتحادیه‌ی روزنامه‌نگاران می‌تواند افراد سانسورچی را درون خود راه ندهد، زیرا ضد آن صنف هستند و مسالهی مهم صنفی در میان روزنامه‌نگاران، همانا آزادی بیان است. اما کارگران صنایع اتموبیل سازی تنها می‌توانند جاسوسان کار فرما یا حراستی‌ها را آن هم با ترفندهایی از درون خود اخراج کنند. آنها یک کارگر سلطنت طلب، کارگر حزب الهی ساده یا طرفدار یک حزب مذهبی فئاتیک را در درون خود دارند و نمی‌توانند آنها را کنار بگذارند. هم چنان که یک کارگری طرفدار سوسیالیسم را نمی‌توانند کنار بگذارند. علاوه بر آن اتحادیه‌ی کارگری در شرایط عادی ضد نظام سرمایه‌داری نیست. زیرا وجود او به وجود نظام بستگی دارد. تنها در شرایط حاد و خاص بحران‌های اجتماعی می‌تواند در کنار سایر تشکل‌ها و سازمان‌های اجتماعی خواهان دگرگونی نظام اقتصادی شود. این که بگوییم کارگر به خودی خود ضد نظام سرمایه‌داری است، در حقیقت ذهنیت خود را به کارگر تحمیل کرده‌ایم

... اتحادیه‌های کارگری بر طبق تعریف گرامشی که بهترین تعریفی است که تا کنون ارائه شده است، سازمان‌های کارگری در درون نظام سرمایه‌داری هستند. بسیاری از کارگران جوان در آرزوی مال اندوزی و تبدیل شدن به یک سرمایه‌دار هستند و در این جهت تلاش می‌کنند. این که چه تعداد از آنها بتوانند خود را جایگزین سرمایه‌دار یا مدیر و سرپرست قبلی بکنند مسالهی است که مربوط به کل نظام سرمایه‌داری است. از نظر فکری، بخشی از کارگران تحت تاثیر ایدئولوژی حاکم تلاش می‌کنند تا فرد مثبتی در نظام حاکم باشند و مورد قبول رییس یا کارفرمای خود قرار گیرند و از این طریق به مدارج بالاتر دست پیدا کنند و موقعیت برتری بر دیگران داشته باشند. حتا آن زمان که عضو اتحادیه و سندیکا هم می‌شوند برای رسیدن به موقعیت برتر است که رنج عضویت در اتحادیه یا پرداخت حق عضویت و غیره را قبول می‌کنند. هیچ گاه همه‌ی کارگران آن دید آینده‌نگر را که نظام سرمایه‌داری نمی‌تواند منافع آنان را تامین کند، ندارند. اگرچنین دیدی بر همه‌ی کارگران مسلط شود، آن گاه دیگر نظام حاکم به سادگی توان تداوم وضع موجود را نخواهد داشت. این از وظایف اتحادیه‌ها است که کارگران را جذب کرده و آنان را در روند مبارزه تحت آموزش قرار دهند تا به منافع طبقاتی خود آگاه شوند. بدون آگاهی از منافع طبقاتی کارگران تلاشی برای تغییر کلی شرایط نخواهند داشت. در اینجا باید دوباره تاکید کرد که:

سازمان تولید به طور کلی از سازمان کارگران و یا همان اتحادیه متفاوت است. سازمان کارگران مربوط به کارگران یک بنگاه یا یک رشته‌ی خاص است. اما سازمان تولید شامل کلیه بخش‌های تولیدی میشود از آن جمله شامل توزیع تدارکات، حفاظت و نگهداری، مدیریت و تقسیم کار، آموزش و سایر بخش‌های مربوط به تولید می‌شود. به همین جهت است که می‌گوئیم شورا یک سازمان کلیدی است که به کل سازمان تولید مربوط می‌شود و جایگزین دولت در تولید هستند و کل تولید را در دست می‌گیرند و از آغاز تا انجام را رهبری می‌کنند. هیچ گاه نباید سازمان کارگران را با سازمان تولید اشتباه گرفت.

همین اشتباه است که بعضی از سازمان کارگران، انتظار سازمان تولید را دارند در نتیجه گاه سازمان‌های سیاسی این اشتباه را مرتکب می‌شوند که سازمان کارگران را به نوعی وابسته به خود می‌کنند. البته احزاب سرمایه‌داری تمام تلاش خود را در این زمینه به کار می‌برند. اما طرفداران اندیشه کارگری باید از نفوذ احزاب بورژوازی جلوگیری کنند و خودشان نیز با درک درست از سازمان کارگران آن را در جایگاه واقعی خود ببینند.

تجربه‌ی دهه ۱۳۲۰ تا ۱۳۳۰ نشان داد که شورای متحده کارگران اساسا شورا نبود. یعنی هیچ گونه دخالتی در سازمان

تولید نداشت. بلکه تنها یک فدراسیون کار در کنار سرمایه‌داری بود و احزاب سیاسی آن زمان سعی داشتند شورای متحده را به عنوان بازوی کارگری حزب مورداستفاده قرار دهند. در مقابل نیروهای ارتجاعی و وابسته به سرمایه داران بیشترین سوء استفاده را در ایجاد سازمانهای زرد کارگری کردند. آنها با سوء استفاده از گرایشات عقب مانده کارگران دست به تشکیل سندیکاها و اتحادیه های وابسته به خود زدند و برای مدتی توانستند مبارزات کارگران را به بی راهه بکشانند. این مساله بیشترین ضربه را به کارگران وارد کرد. زیرا با سرکوب حزب توده در سال ۱۳۲۷ کلیهی رهبران شورای متحده تحت تعقیب قرار گرفته و عملاً نتوانستند رابطه ی خود را با کارگران حفظ کنند و با کودتای ۲۸ مرداد بسیاری از فعالین کارگری وابسته به حزب یا دستگیر یا مجبور به ترک محل کار خود شدند. در نتیجه تمام آن سازمان کارگری از هم پاشید. بهترین تعریف را از اتحادیه‌های کارگری تا کنون گرامشی کرده است. او که تمام زندگی خود را در ارتباط میان سازمان های مختلف کارگری، اعم از اتحادیه، شورا و حزب گذراند در این باره چنین می‌گوید:

«اتحادیه‌های صنفی بورس‌های کار، فدراسیون‌های صنعت و کنفدراسیون عمومی کار، انواع مختلف سازمانهای پرولتری ویژه، در دوره‌ی تاریخی حاکمیت سرمایه میباشند. میتوان به یک معنی گفت این سازمان‌ها جزء لاینفک جامعه ی سرمایه داری هستند و عملکردشان در ذات رژیم مالکیت خصوصی است. ماهیت اساسی اتحادیه‌ها رقابتی است نه کمونیستی. اتحادیه‌ها نمیتوانند به ابزاری برای تجدید حیات رادیکال جامعه تبدیل شوند. اتحادیه‌ها میتوانند به طور کلی برای پرولتاریا بوروکرات‌های زبردست و خبرگان فنی در مسائل صنعتی تربیت کنند ولی خود نمی‌توانند به مبنای قدرت پرولتری تبدیل شوند.... عملکرد اتحادیه‌ها تعیین ارزش کار گروهی از کارگران در یک بازار معین بورژوائی به منظور فروش آن به بهترین قیمت ممکن است ... (ص ۶۹ تا ۶۹ شوراهای کارگری)

در نتیجه به روشنی میتوان گفت هرگونه تلاش از جانب یک تشکل سیاسی و یا دولتی در جهت تصرف اتحادیه‌ها عبث و بیهوده است زیرا تنها به معامله گران لطمه می‌زند. تلاش دولت‌ها در جهت تصرف اتحادیه، همواره منجر به بی اعتمادی کارگران به اتحادیه‌ها شده است زیرا دولت سرمایه‌داری همواره جانب کارفرما را می‌گیرد و این برای کارگران ثابت شده است. تلاش احزاب سیاسی در جهت در اختیار گرفتن اتحادیه‌ها باعث می‌شود آنها نتوانند کالای خود را در بازار به بهترین قیمت بفروشند. حضور یک حزب سیاسی در معاملات کالا همواره معادله خرید و فروش را برهم می‌زند. عدم حضور احزاب سیاسی و ممنوعیت فعالیت آنان در یک جامعه تک صدایی، باعث می‌شود که گاه مرز این فعالیت‌ها مخدوش شود. در حالیکه فعالان اجتماعی باید با هوشیاری تمام مرز این فعالیت‌ها را رعایت کنند. در غیر این صورت هم به خود لطمه زده اند و هم به فعالیت‌های اجتماعی. گاه فرصت طلبان و عوامل سرمایه‌داری از همین اشتباه استفاده کرده و اتحادیه‌ها را به طرفداری از سیاستهای حاکم دعوت می‌کنند، که نمونه‌های آن را در میان گرایشات راست به کرات مشاهده کرده ایم. هرچند این راست‌گرایان همواره خواهان استفاده ابزاری از اتحادیه‌ها برای چانه زنی با بالادستی‌ها بوده اند. اما جریانات رادیکال با اشتباهاتشان نباید بهانه به دست فرصت طلبان سازشکار بدهند تا سندیکا و اتحادیه را از حالت یک سازمان پرولتری دوران بورژوازی خارج کنند و به زانده سرمایه‌داری تبدیل کنند.

تجربه دهه ۱۳۲۰-۳۰ و همچنین دوره کوتاه سال‌های ۵۷-۵۸ نشان داد که استقلال تشکل‌های اتحادیه‌ای از احزاب مطلقاً ضروری است و آموزه‌های گرامشی را در این زمینه تأیید می‌کند.

در سال ۱۳۲۰ همزمان با سقوط دولت رضاشاه، در ظرف دوماه، ابتدا حزب توده و سپس شورای متحده مرکزی اتحادیه

های کارگری شکل گرفت. ترکیب هیات مرکزی این دو نهاد بیانگر اشتراک اعضاء آن بود که نه از طریق انتخابات اتحادیه‌های کارگری بلکه با انتصاب از بالا آغاز شده بود. این نوع شکل‌گیری به دولتی‌ها و نیروهای ارتجاعی امکان داد تا آنان نیز دست به کار اتحادیه‌ی دست‌ساز دیگری همانند اسکی (اتحاد سندیکای کارگران که به وسیله حزب دموکرات قوام السلطنه ساخته شده بود) و امکا (اتحاد مجامع کارگری که به وسیله کارخانه داران اصفهان ساخته شده بود). بزندان و اتحادیه‌هایی به وجود آورند، که تنها دست‌آموز حکومتیان و سرمایه‌داران باشند. (۴)

اصرار نمایندگان شورای متحده مرکزی بر این مساله که نمایندگان کارگران می‌توانند افرادی خارج از کارگران باشند، به معنای آن بود که اعضاء حزب به نمایندگی کارگران برگزیده شوند و این مساله بهانه‌ای شد برای آنکه دولت مردان و سرمایه‌داران به تعیین نماینده برای کارگران دست بزنند و با کودتای ۲۸ مرداد کلیه‌ی فعالان کارگری وابسته به اتحادیه‌های غیردولتی به اتهام وابستگی حزبی مورد تعقیب قرار گیرند و امکان هرگونه تداوم کاری از آنان گرفته شود.

امروزه خدمت به جنبش کارگری در آن است تا این جنبش آنقدر توانمند شود که کادرهای مورد نیاز خود را به وجود آورد و این کادرها بتوانند با استقلال از احزاب سیاسی و اهرم‌های دولتی و کارفرمایی، وظایف اتحادیه‌ای خود را در سطوح مختلف به پیش برند.

شک نیست که جنبش اتحادیه‌ای به تنهایی نمیتواند دگرگونی‌های اساسی را در ساختار جامعه به وجود آورد، بلکه عرصه‌ی فعالیت آن در سطوح مختلف اتحادیه، فدراسیون و کنفدراسیون باید شناخته شده و از آن طریق در ارتباط با سایر فعالیت‌های اجتماعی قرار گیرد و نقش اصلی خود را که تربیت بوروکرات‌های توانا و متخصصین صنعتی برای کارگران است به خوبی ایفا کند. در این زمینه فعالان اجتماعی میتوانند در آموزش‌های اتحادیه‌ای و حقوق انسانی کارگران مشارکت کرده و از آن طریق به ارتقاء جنبش کارگری و پاک کردن سطوح آن از گرایش‌های تسلیم‌طلبانه پردازند.

سازمان‌های کارگری

در کنار سازمان‌های کارگری در درون سیستم سرمایه‌داری می‌تواند سازمان‌های کارگری برای برنامه‌ریزی جهانی متفاوت از نظام سرمایه‌داری مورد مطالعه قرار گیرد. ساختار چنین سازمان‌هایی که در گسترش خود می‌تواند حزب طبقه کارگر را در برگیرد با سازمان‌های اتحادیه و فدراسیون کاملاً فرق دارد. هرچند نمیتواند بی‌ارتباط با سازمان‌های کارگری درون نظام بورژوائی باشد. اما شکل‌گیری و برنامه‌ریزی و اهداف آن مسیر خاص خود را دارد. مخلوط کردن این سازمان‌ها با یکدیگر و تفکیک نکردن وظایف آنان می‌تواند به ندانم‌کاری و سردرگمی بیانجامد که ضرر آن تنها متوجه طبقه‌ی کارگری شود. در زمینه حزب طبقه کارگر و سازمان سیاسی متعلق به این طبقه بحث‌های مفصلی وجود دارد که باید در جایگاه خود به آن پرداخته شود.

بحث سازماندهی نیروی کار برای کسب حقوق از دست رفته در دوران جهانی سازی، امری پیچیده است که به همان پیچیدگی ابزار تولید است. امروزه اگر بخواهیم یک برنامه کامپیوتری را تنظیم کنیم باید صدها آیتم را در کنار هم بچینیم تا برنامه مورد نظر بدست آید. اگر یکی از آیتم‌ها اشتباه باشد برنامه‌ی مورد نظر بدست نمی‌آید و برای بدست آوردن برنامه‌ی مورد نظر باید دوباره از اول آغاز کرد. یک ماشین پیچیده دارای هزاران قطعه است و باید به گونه‌ای این قطعات کنار هم قرار گیرند که هر یک دیگری را تکمیل کند و هیچکدام نمی‌تواند کار قطعه‌ی دیگر را انجام دهد. هر پیچ و مهره و هر قطعه باید در جایگاه خود قرار گیرد. در غیر این صورت سیستم پاسخ مناسب را نخواهد داد. و باید کلیه

قطعات بار دیگر در کنار یکدیگر به گونه ای دقیق قرار گیرد. اما در امر سازمان دهی گاه بسیار ساده اندیشانه بر خورد می شود.

اتحادیه ی کارگری باید جایگاه خود را داشته باشد، همان گونه که حزب طبقه کارگر و سازمان کارگری جایگاه خود را دارد و هیچکدام را نمی توان به جای دیگری به کار برد. عدم شناخت هر یک باعث بلبشو و در هم ریختگی خواهد شد. یعنی همان که باید برنامه را از نو آغاز کنیم. همانند آن است که با کارد میوه خوری بخواهیم فلزی سخت را تراش دهیم که امکان پذیر نیست هرچند که مفهوم تیزی میان آن چاقوی میوه خوری و آن رنده تراشکاری یکسان است. اما همه ی مساله در این موضوع شناخت تفاوت ها است. زیرا که اساسا شناخت عرصه تفاوت ها و نایکسانی ها است و نه عرصه ی همانندیها. اگر تنها به همانندی ها توجه کنیم و کاربرد هر سازمانی را در جایگاه خود نشناسیم، عملا خود را از مزایای آن سازمان محروم کرده ایم. اتحادیه، فدراسیون، شورا و حزب همه تشکل های کارگری هستند اما با وظایف و عملکردهای متفاوت در دوره های متفاوت. با شناخت دقیق تر آنها است که می توانیم نتایج مناسب را از عملکرد آنها بدست آوریم.

علیرضا ثقفی

دوشنبه هجدهم شهریور ۱۳۸۷

(۱) اتحادیه و سندیکا از نظر مفهوم تفاوتی ندارند و به هر موسسه صنفی که متشکل از عده ای افراد دارای منافع مشترک باشد میتوان اطلاق کرد امروزه در کشورهای آمریکائی بیشتر از لفظ یونیون یا همان اتحادیه استفاده می کنند و کشورهای اروپایی لفظ اتحادیه و سندیکا را مشترکا به کار می برند.

(۲) مراجعه شود به منشور و اساسنامه فدراسیون کار کره جنوبی مجله راه آینده شماره ۶

(۳) تشکیل شوراهای کارگری پس از انقلاب اکتبر، در دوره پس از جنگ جهانی اول در کشورهایمانند ایتالیا، انگلستان و

(۴) اتحادیه های کارگری و خود کامگی در ایران حبیب لاجوردی صفحات ۵۲ به بعد....